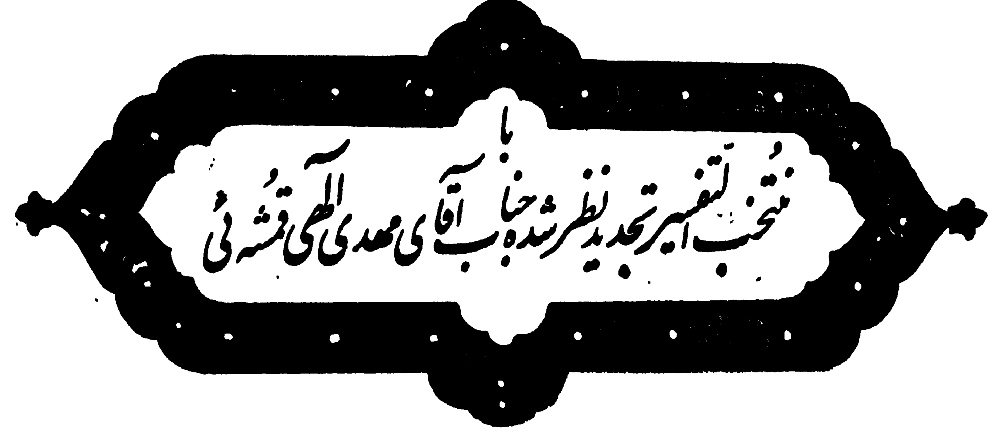
قرآن مجید



می پرستند باطل است و ما آنچه سهم عذاب این مشرکان است بحدّ کامل خواهیم داد (۱۰۹) و ما کتاب تورات را برای موسی فرستادیم آنگاه
(مردم بجای آنکه بآن هدایت یابند) در آن اختلاف کردند و اگر کلمهٔ سابقهٔ الهی و مشیت ازلی خدا (بر تأخیر عذاب خلق تا قیامت) نبود
همانا میان آنها حکم (بعذاب) میشد و این مردم از این (گونه وعده وعیدها) همیشه در شکّند و در خود ریب و شبهه میکنند (۱۱۰) و (تو آسوده
خاطر باش) محققاً خدای تو همه خلق را بجزای نیک و بد اعمالشان میرساند که او بر همه کردار خلق آگاهست (۱۱۱) پس ای رسول ما
تو چنانکه مأموری استقامت و پایداری کن و کسیکه با همراهی تو بخدا رجوع کرد (نیز پایدار باشد) و هیچ از حدود الهی تجاوز نکنید
که خدا بهر چه شما میکنید بصیر و داناست (۱۱۲) و شما مؤمنان هرگز نباید با ظالمان همدست و دوست باشید و گرنه آتش کیفر
آن در شما هم خواهد گرفت و در آنحال جز خدا هیچ دوستی نخواهید یافت و هرگز کسی یاری شما نخواهد کرد (۱۱۳)
و نماز را در دو طرف (اوّل و آخر) روز بپا دارید و نیز در ساعت تاریکی شب که البته نیکوکاریهای
شما بدکاریهایتان را نابود میسازد و این (نماز یا این سخن که حسنات شما سیئات را محو میکند) یادآوریست
برای اهل ذکر (و پندی مردم آگاه راست) (۱۱۴) ای رسول ما تو (بر آزار و جهالت امّت و ادای نماز پنجگانه) صبر کن که خدا هرگز
اجر نیکوکاران را ضایع نگذارد (۱۱۵) چرا در امم گذشته مردمی با عقل و ایمان وجود نداشت که خلق را از فساد اعمال زشت نهی کنند
تا مثل آن عدّهٔ قلیل مؤمنانشان که نجات دادیم همه را نجات دهیم و ستمکاران از پی تعیّش نعمتهای دنیوی رفتند که مردمی بدکار و
کافر بودند (بدینجهت همه هلاک شدند) (۱۱۶) خدا هیچ قومی و هیچ اهل دیاری را در صورتیکه آنها مصلح و نیکوکار باشند بظلم هلاک نکند (۱۱۷)
و اگر خدا میخواست همه ملل و مذاهب خلق را یک امّت میگردانید و لکن همیشه همه اقوام ملل با هم در اختلاف خواهند بود (۱۱۸) مگر آنکس که خدا بر او رحمت و لطف خاص
هدایت کند و برای همین آفریده شدند و کلمهٔ قهر خدا حتم و لزوم پیوست که از کافران جن و انس دوزخ را پر سازد (۱۱۹)

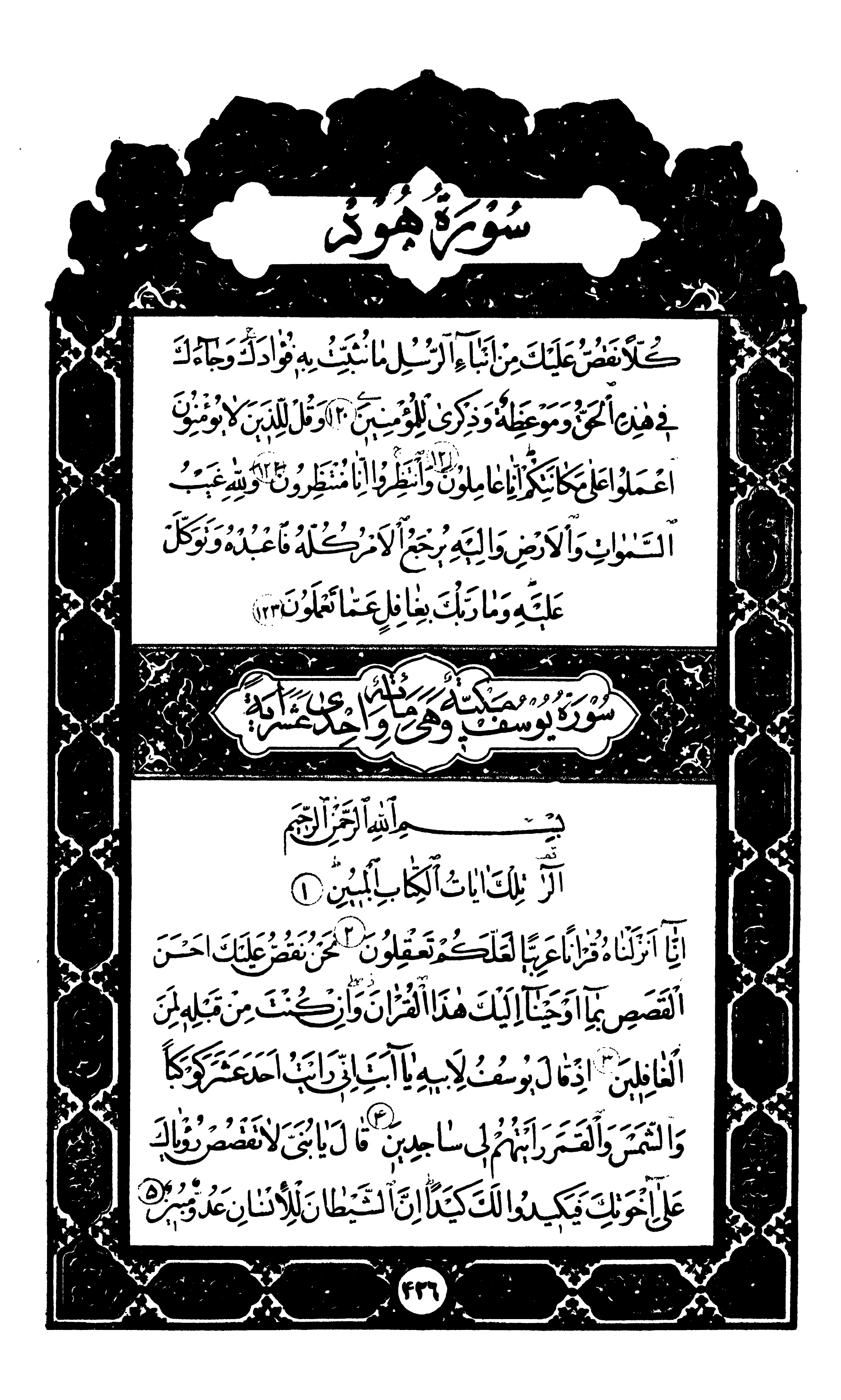
سورهٔ هود

و ما همه حکایات اخبار انبیاء را بر تو بیان میکنیم تا قلب ترا بآن قوی و استوار گردانیم و در این
(شرح احوال رسولان) طریق حق و راه صواب بر تو روشن شود و اهل ایمان را پند و عبرت و تذکر باشد
(۱۲۰) و تو ای رسول ما با آنانکه ایمان نمیآورند بگو که شما هر چه بتوانید بزشتکاری و معصیت خدا بپردازید ما هم
بکار طاعت مشغول خواهیم بود (۱۲۱) و شما جزای کردار خود را منتظر باشید ما هم پاداش عمل خود را
از حق منتظریم (۱۲۲) و هر چه در آسمانها و زمینها پنهانست همه برای خدا آشکار است و امور عالم همه ارجاع
بخدا است (و بدست قدرت اوست) او را پرستید و بر او توکل کنید که پروردگار تو از آنچه خلق میکنید غافل نیست (۱۲۳)

سورهٔ یوسف در مکه معظمه نازل و مشتمل بر صد و یازده آیه میباشد

بنام خدای بخشنده مهربان

الر (این حروف مقطعه رموز خدا و رسول است) اینست آیات کتاب الهی که حقایق را آشکار
میسازد (۱) این قرآن مجید را بعربی (فصیح) فرستادیم باشد که شما بتعلیمات آن عقل و هوش یابید
(۲) ما بهترین حکایات را بوحی این قرآن بر تو میگوئیم و هر چند پیش از این وحی از آن آگاه
نبودی (۳) اکنون متذکر شو (خواب) یوسف را که گفت ای پدر در عالم رؤیا دیدم که یازده
ستاره و خورشید و ماه مرا سجده میکردند (۴) (یعقوب) گفت ای فرزند عزیز زنهار خواب خود را
بر برادران حکایت مکن که (باغوای شیطان) بر تو مکر و حسد خواهند برد زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است (۵)



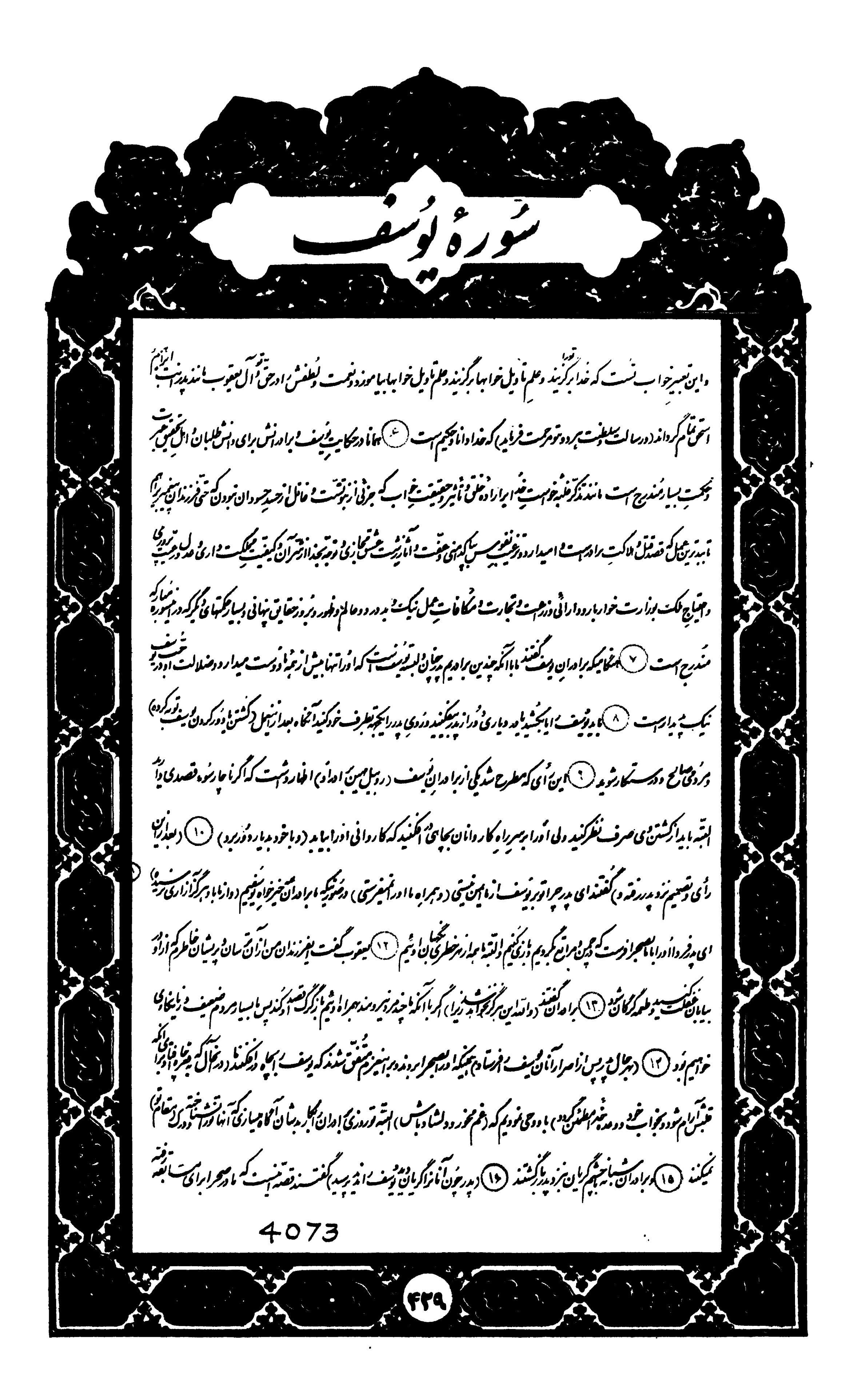
سورة هود

كُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ
فِي هَٰذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢٠﴾ وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ ﴿١٢١﴾ وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿١٢٢﴾ وَلِلَّهِ غَيْبُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ
عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٢٣﴾

سورة يوسف مكية وهي مائة واحدى عشرة آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿١﴾
إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢﴾ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ
الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَٰذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ
الْغَافِلِينَ ﴿٣﴾ إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا
وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ﴿٤﴾ قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ
عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٥﴾



سورهٔ یوسف

و این تعبیر خواب تست که خدا ترا برگزیند و علم تأویل خوابها برگزیند و علم تأویل خوابها بیاموزد و نعمت و لطفش را در حق تو و آل یعقوب مانند پدرانت ابراهیم

و اسحق تمام گرداند (در رسالت و سلطنت هر دو تو مرحمت فرماید) که خدا دانا و حکیم است ⑥ همانا در حکایت یوسف و برادرانش برای دانش طلبان و اهل تحقیق عبرت

و حکمت بسیار مندرج است مانند ذکر غلبه خواست خدا بر اراده خلق و تأثیر و حقیقت خواب که جزئی از نبوت است و غافل از حسد حسودان نبودن که حتی فرزندان پیغمبر هم

تا بدترین عمل که قصد قتل و هلاکت برادر است وامیدارد و ترغیب نفوس به پاکی و عفت و آثار زشت عشق مجازی و توبه بخدا از شر آن و کیفیت مملکت داری و عدل و رعیت پروری

و احتیاج ملک بوزارت خواربار و دارائی و زراعت و تجارت و مکافات عمل نیک و بد در دو عالم و ظهور و بروز حقایق پنهانی و بسیار حکمتهای دیگر که در این سوره مبارکه

مندرج است ⑦ هنگامیکه برادران یوسف گفتند ما با آنکه چندین برادریم پدر چنان شیفته یوسف است که او را تنها بیش از همه ما دوست میدارد و در ضلالت او در حب یوسف

نیک پیداست ⑧ باید یوسف را بکشید یا به دیاری دورش از پدر بیفکنید و روی پدر را یکجهت بطرف خود کنید آنگاه بعد از این عمل (کشتن یا دور کردن یوسف توبه کرده)

مردمی صالح و درستکار شوید ⑨ این رأی که مطرح شد یکی از برادران یوسف (روبیل مهین برادران) اظهار داشت که اگر ناچار شوید قصدی دارید

البته باید از کشتن وی صرف نظر کنید ولی او را بر سر راه کاروانان بچاهی در افکنید که کاروانی او را بیابد (و با خود بدیار دور برد) ⑩ (بعد از این

رأی و تصمیم نزد پدر رفته و) گفتند ای پدر چرا تو بر یوسف از ما ایمن نیستی (و همراه ما او را نمیفرستی) در صورتیکه ما برادران خیرخواه اوئیم (و از ما باو هرگز آزاری نرسیده)

ای پدر فردا او را با ما بصحرا فرست که در چمن و مراتع بگردیم و بازی کنیم و البته ما همه از هر خطری نگهبان او هستیم ⑫ یعقوب گفت ای فرزندان من از آن ترسان و پریشان خاطرم که از او در

بیابان غفلت کنید و طعمه گرگان شود ⑬ برادران گفتند (والله این هرگز نخواهد شد زیرا) اگر با آنکه ما چند مرد نیرومند همراه او هستیم باز گرگ قصد او کند پس ما بسیار مردم ضعیف و زیانکاری

خواهیم بود ⑭ (بهر حال پدر پس از اصرار آنان یوسف را فرستاد) همینکه او را بصحرا بردند و بر این عزم متفق شدند که یوسف را بچاه در افکنند (در آنحال که به قعر چاه افتاد برای آنکه

قلبش آرام شود و بجواب خود و وعده خدا مطمئن گردد) باو وحی نمودیم که (غم مخور و دلشاد باش) البته تو روزی برادران را بکار بدشان آگاه میسازی که آنها ترا نشناخته و درک مقام تو

نمیکنند ⑮ و برادران شبانه با چشم گریان نزد پدر باز گشتند ⑯ (پدر چون آنها را گریان دید از یوسف باز پرسید) گفتند قصه اینست که ما در صحرا برای مسابقه رفته



سُورَةُ يُوسُف

وَكَذٰلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ
نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ
إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦﴾ لَّقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ
آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ ﴿٧﴾ إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰ أَبِينَا مِنَّا وَ
نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٨﴾ اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ
أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِن بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ ﴿٩﴾
قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ
بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ ﴿١٠﴾ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ
يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ ﴿١١﴾ أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ وَإِنَّا لَهُ
لَحَافِظُونَ ﴿١٢﴾ قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَن تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَن يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ
وَأَنتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ ﴿١٣﴾ قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا
لَّخَاسِرُونَ ﴿١٤﴾ فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَن يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ ۚ وَ
أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ هَٰذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٥﴾ وَجَاءُوا
أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ ﴿١٦﴾ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا

سورهٔ یوسف

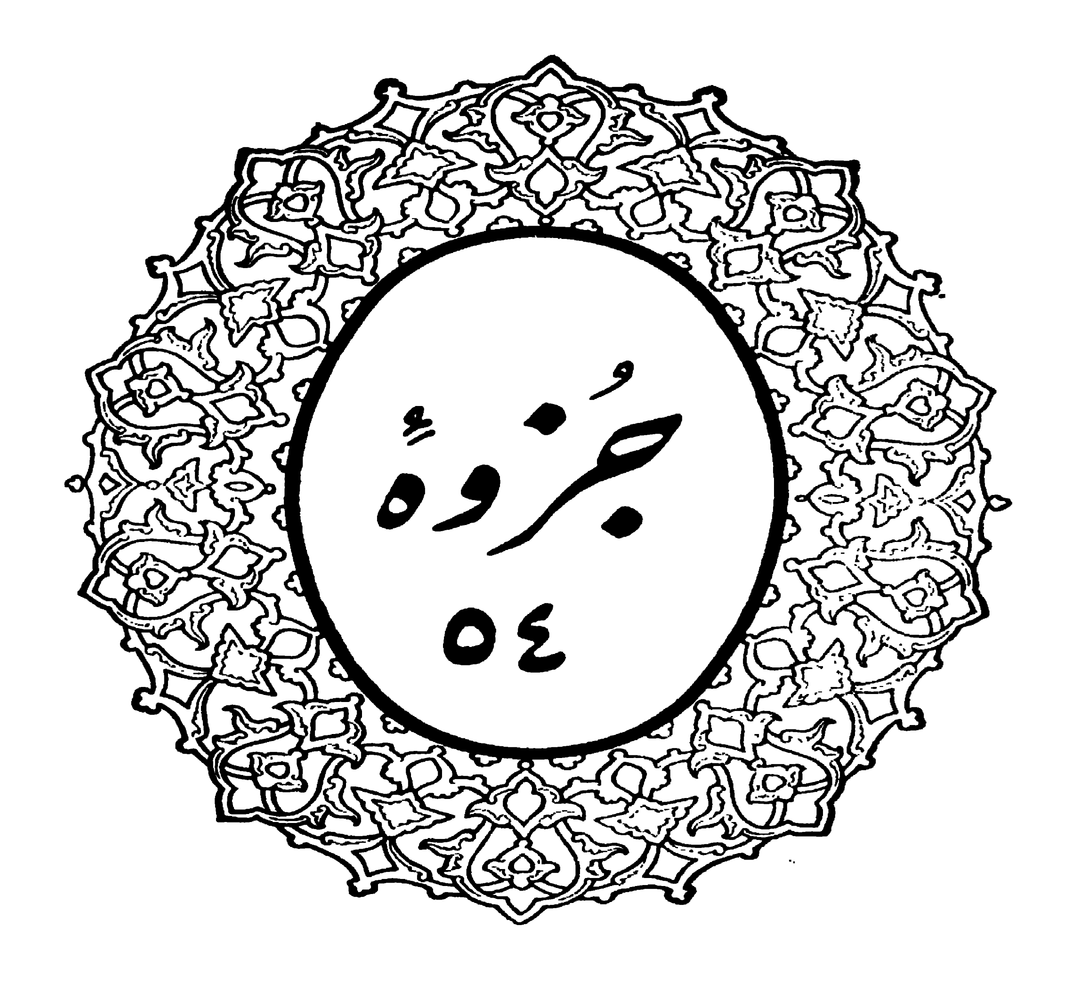
یوسف را بر سر متاع خود گذاردیم (چون بازگشتیم) یوسف را گرگ طعمه خود ساخته بود و هر چند ما راست گوئیم تو باز باور
نخواهی کرد ﴿۱۷﴾ و پیراهن یوسف را (برای اثبات کذب خود) آلوده بخون دروغ نزد پدر آوردند یعقوب
گفت بلکه این امر زشت قبیح را نفس در نظر شما زیبا جلوه داده (در هر صورت) در این مصیبت صبر جمیل کنم (و از خدا یاری طلبم)
که بر رفع این بلیه که شما اظهار میدارید پس خداست که مرا یاری تواند کرد ﴿۱۸﴾ (باری یوسف در چاه بود که) کاروانی آنجا رسید و سقای قافله را برای
آب فرستادند دلو را که از آنچاه برآورد (دید غلامی زیبا چون ماه تابان در دلو بجای آب برآمد) گفت به به از این بشارت و خوشبختی که بما خداداده و او را
پنهان داشتند که سرمایه تجارت کنند و خدا بهر چه خلق میکنند آگاهست ﴿۱۹﴾ (برادران که یوسف را نزد کاروان دیدند گفتند این پسر غلام ما است)
و بآن قافله بهائی اندک و درهمی ناچیز فروختند و آن برادران در آن اعراض نمودند (و از یوسف بدگوئی کردند تا کاروان نیز درباره او بی علاقه و بدگمان شد) ﴿۲۰﴾ قافله
یوسف را بمصر آورده او را بسیار گرانبها فروختند) عزیز مصر که او را خریداری کرد بزن خویش سفارش غلام را کرد که مقامش بسیار گرامی دار که این غلام
امید است بما نفع بسیار بخشد یا او را بفرزندی برگیریم، و ما اینچنین یوسف را به تمکین و اقتدار رسانیدیم برای آنکه او را علم خوابها (و مقام نبوت) بخشیم
برگماشتیم) که خدا بر کار خود غالبست (و همه در مقابل قدرت او ناتوانند) ولی بسیاری مردم بر این حقیقت آگه نیستند ﴿۲۱﴾ و چون یوسف
بسن رشد و کمال رسید او را مسند حکمفرمائی و مقام دانش عطا کردیم و چنین ما نکوکاران عالم را پاداش می بخشیم ﴿۲۱﴾ و آن زن که یوسف در آنخانه بود
بدون آنکه نظر بخیانت کند بانوی خانه بمیل نفس خود با او بنای مراوده گذاشت و روزی درها را ببست و یوسف را بخود دعوت کرد و اشاره کرد که من برای تو
آماده‌ام یوسف (که عفت ذاتی و قدس الهی داشت) جواب داد پناه بخدا میبرم (که بر چنین عمل زشت اقدام کنم) خدا مرا مقامی منزه و نیکو عطا کرده (چگونه بدو ستم و
گناه آلوده کنم) که خدا هرگز ستمکاران را رستگار نسازد ﴿۲۳﴾ آن زن از فرط میل با آنکه از یوسف جواب رد و امتناع شنید در وصل او اصرار و اهتمام کرد و اگر لطف خاص خدا
و برهان روشن حق نگهبان یوسف نبود او هم بمیل طبیعی اهتمام کردی ولی میل او را از قصد بد و عمل زشت بگردانیدیم که همانا او از بندگان معصوم و برگزیده ماست ﴿۲۴﴾ و هر دو (برای گریختن و نجات و در گشادن فقیدند)

سُورَةُ يُوسُف

يُوسُفَ عِندَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ
كُنَّا صَادِقِينَ ﴿١٧﴾ وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ
لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١٨﴾
وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَىٰ
هَٰذَا غُلَامٌ وَأَسَرُّوهُ بِضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ
بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ ﴿٢٠﴾ وَقَالَ الَّذِي
اشْتَرَاهُ مِن مِّصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَن يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ
وَلَدًا وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ
الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢١﴾
وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٢٢﴾
وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ
هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٣﴾
وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَن رَّأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَٰلِكَ لِنَصْرِفَ
عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ ﴿٢٤﴾ وَاسْتَبَقَا الْبَا



وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَآءُ
مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوٓءًا إِلَّآ أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٥﴾ قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي
عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ
فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٢٦﴾ وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ
فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٧﴾ فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ
مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ﴿٢٨﴾ يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا
وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ ﴿٢٩﴾ وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي
الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا
لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٣٠﴾ فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَ
أَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ
عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا
هَٰذَا بَشَرًا إِنْ هَٰذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ﴿٣١﴾ قَالَتْ فَذَٰلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ
وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ
وَلَيَكُونًا مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ



اخگر

نشریه و چاپخانه

نشانی تلگرافی : تهران - اخگر

نشانی پستی : میدان ژاله خیابان بهزادی تلفن ۳۷۵۸۸